

Original Article

Family-Oriented Study of Electronic Monitoring

Rahim Nobahar^{1✉}, Rojin Ebrahimi²

1. Associate Professor, Department of Islamic Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. PhD Student in Criminal Law and Criminology, College of Farabi University of Tehran, Qom, Iran.

Received: 2024.01.03

Revised: 2024.05.07

Accepted: 2024.05.18

DOI: [10.48308/jfr.20.1.83](https://doi.org/10.48308/jfr.20.1.83)

Abstract: Electronic monitoring through the use of Global Positioning System (GPS) controls criminals from a distance. It also offers the possibility of their regulated and limited presence in society while serving their punishment. Employing a descriptive-analytical method, this article aims to analyze the effects of electronic monitoring of parents on children's personality development and the continuity of criminals' family lives. According to the study's findings, electronic monitoring can serve as a family-oriented judicial decision. It represents a more advanced implementation of the principle of personalization of criminal responses and confines the punishment's side effects to the offender. Because electronic monitoring is associated with considering the offender's personality, capacity, responsibility, and role in the family, it can provide a foundation for the performance of their normal family functions and respect for the rights of other family members. Ideally, it can result in family self-sufficiency, healthy personality development of children, and the continuity of family life. In cases where the offender under electronic monitoring is far removed from their family, it can protect the family from potential inappropriate behaviors of the offender and provide a foundation for suitable interaction between him and family members in the future.

Keywords: Family Function, Family-Oriented Punishments, Personality Development, Electronic Monitoring

How to cite: Nobahar, A. & Ebrahimi, R. (2024). Family-oriented study of electronic monitoring.

Journal of Family Research. P. 20(1): 83-105 DOI: [10.48308/jfr.20.1.83](https://doi.org/10.48308/jfr.20.1.83)

✉Corresponding Author: Email Address. r-nobahar@sbu.ac.ir



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

مطالعه خانواده‌محور مراقبت الکترونیکرحیم نوبهار^۱، روژین ابراهیمی^۲

۱. دانشیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

DOI: [10.48308/jfr.20.1.83](https://doi.org/10.48308/jfr.20.1.83)

چکیده: مراقبت الکترونیک با بهره‌گیری از سیستم موقعیت‌یاب جهانی (GPS) ضمن کنترل از راه دور بزهکاران، امکان حضور نظام‌مند و محدود ایشان در جامعه، در دوران تحمل کیفر را فراهم می‌سازد. مقاله حاضر با کاربست روش توصیفی - تحلیلی، آثار حکم مراقبت الکترونیک علیه پدر/مادر را بر جریان رشد شخصیتی کودکان و تداوم زندگی خانوادگی بزهکاران بررسی نموده است. برابر یافته‌های این مقاله، با لحاظ مصالح خانواده محکوم، مراقبت الکترونیک می‌تواند یک تصمیم قضایی خانواده‌محور و بسترساز رعایت صورت تکامل‌یافته‌تری از اصل شخصی بودن اجرای مجازات‌ها و فردی کردن پاسخ‌های کیفری باشد. ضمناً در نظر گرفتن شخصیت بزهکار، نقش او در خانواده، میزان توانمندی و مسئولیت‌پذیری او طی مراقبت الکترونیک می‌تواند زمینه‌ساز ایفای کارکردهای مرتبط با نقش او توسط خودش و رعایت حقوق سایر اعضای خانواده شود. مراقبت الکترونیک در بهترین حالت ممکن، ضمن حفظ خودکفایی خانواده، رشد سالم شخصیتی کودکان و تداوم زندگی خانوادگی را رقم می‌زند. در فرضی که محل تحمل دوران مراقبت الکترونیک از سکونتگاه خانواده جداست نیز می‌تواند ضمن دور نگه داشتن بزهکار از معایب هم‌نشینی با بزهکاران در زندان، خانواده را از رفتارهای احتمالی نامناسب بزهکار دور نگه دارد و زمینه‌ساز تعامل مناسب بزهکار با اعضای خانواده در آینده شود.

کلیدواژه‌ها: کارکردهای خانواده، مجازات‌های خانواده‌محور، رشد شخصیت، مراقبت الکترونیک.

استناد به این مقاله: نوبهار، ر. و ابراهیمی، ر. (۱۴۰۳). مطالعه خانواده‌محور مراقبت الکترونیک. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۸(۲۰): ۸۳-۱۰۵

DOI: [10.48308/jfr.20.1.83](https://doi.org/10.48308/jfr.20.1.83)✉ نویسنده مسئول: r-nobahar@sbu.ac.ir

مقدمه

اهمیت خانواده به‌عنوان اولین نهاد اجتماعی در اسناد و قوانین ملی و فراملی منعکس شده است. به حکم ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، این رکن طبیعی و اساسی اجتماع حق دارد از حمایت‌های جامعه و دولت بهره‌مند شود. وفق ماده ۲۵ اعلامیه مذکور هرکس حق دارد سطح زندگی، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را تأمین کند و در تمام مواردی که به علتی خارج از اراده انسان، وسایل امرارمعاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانۀ زندگی برخوردار باشد. ضمناً به حکم اصل ۱۰ قانون اساسی ایران نیز همه قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌ها باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

یکی از چالش‌برانگیزترین تصمیماتی که این نهاد را در معرض آسیب قرار می‌دهد، تصمیمات قضایی علیه آزادی بزهکاران است. در یک نگاه کلی، علی‌رغم تبلور رویکرد حمایتی نظام عدالت کیفری نسبت به استحکام بنیان خانواده در پرتو به رسمیت شناختن دو اصل شخصی بودن اجرای مجازات‌ها و فردی کردن پاسخ‌های کیفری، کیفر سالب آزادی توفیق چندانی در تداوم زندگی خانوادگی از مجرای رعایت دو اصل پیش‌گفته نداشته است؛ زیرا این کیفر با ایجاد فاصله مکانی بین بزهکار و خانواده او، رشته‌های ارتباطی میان اعضای خانواده را کم‌رنگ می‌کند، ایفای کارکردهای نقشی و ادای حقوق اعضا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در مواردی زمینه‌ساز شدیدترین گسست ممکن در روابط خانوادگی، یعنی طلاق شده است. بر پایه یافته‌های پژوهشی، تأثیر بسزای حبس در افزایش طلاق اثبات شده است (سلیمانی و سلیمانی، ۱۳۹۵). ضمناً، حسب نتایج تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی انجام‌شده، یکی از مهم‌ترین چالش‌های زندگی زنان پس از تحمل زندان نیز ترس و نگرانی از برخورد اعضای خانواده، احتمال طردشدگی و جدایی از شبکه‌های خانوادگی است؛ زیرا ضمن تحمل کیفر حبس، سرمایه‌های اجتماعی - اقتصادی آنان از دست رفته و نوعی احساس انزوا، محرومیت و عقب‌افتادگی از جریان زندگی بر ایشان حاکم شده است (صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۶؛ اکرمی و محمدیان، ۱۴۰۰). علاوه بر این، حبس نه تنها بر کانون خانواده که بر عملکرد اعضا نیز اثرگذاری منفی دارد. برای مثال استفاده از یافته‌های پژوهشی، زندانی شدن والدین بر وضعیت تحصیلی فرزندان ایشان تأثیر منفی داشته است (معروفی، ۱۳۸۹).

از سوی دیگر، مطالعه کیفی انجام‌شده در سال ۱۴۰۱، در خصوص آسیب‌شناسی استفاده از دست‌بند و پابند الکترونیک، با ابتننا بر تجربه زیسته ۲۶ بهره‌ور مراقبت الکترونیک، نشان داد این نهاد محدودکننده آزادی نیز مبرا از آسیب‌های جسمانی، روانی و اجتماعی نیست. برخی از این آسیب‌های مطرح‌شده توسط بهره‌وران، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، خانواده ایشان را متأثر می‌سازد؛ از جمله سرافکنندگی و ناراحتی اعضای خانواده، تزلزل روابط زناشویی به جهت ترس از استراق سمع و ورود به حریم خصوصی، تحقیر و سرزنش عضو بزهکار در خانواده، کاهش تعاملات خانوادگی و اجتماعی از ترس نمایان شدن پابند الکترونیک، ممانعت از مسافرت، به‌خطر افتادن فرصت‌های شغلی بهره‌ور و کاهش درآمد او که طبعاً اقتصاد خانواده را متأثر می‌گرداند. (بازگیر و صفری کارکردی، ۱۴۰۱).

نظر به قدمت اجرای این کیفر در برخی کشورها، توجه به پژوهش‌های میدانی کشورهای خارجی و تجربه زیسته ایشان نیز تا اندازه‌ای راهگشاست. حاصل مطالعه انجام‌شده در سال ۲۰۲۲، درباره آثار مراقبت

الکترونیک بر بزهکاران و خانواده‌ایشان، با تمرکز بر سیر زندگی خانوادگی مجرمینی که در سال ۱۹۹۷ در کشور سوئد تحت مراقبت الکترونیک قرار گرفتند نشان داد مراقبت الکترونیک به جهت برقراری فرصت حفظ شغل یا جست‌وجوی شغل جدید، میزان درآمد و اشتغال مجرمین را به ترتیب ۲۲/۵ درصد و ۱۲/۷ درصد افزایش داده، هیچ اثر قابل‌ملاحظه‌ای بر طلاق و جدایی نداشته، احتمال به‌پایان‌رساندن دوره‌ تحصیل مدرسه فرزندان را ۳/۵ درصد و درآمد قابل‌تصرف در ۲۵ سالگی آنان را ۶/۳ درصد افزایش داده است. بهبود آینده‌ کاری مجرمین، ارتقای عملکرد کوتاه‌مدت و بلندمدت فرزندان ایشان و فقدان آثار نامطلوب عمده بر شریک زندگی، جملگی ثابت می‌کند که مزایای اجتماعی ناشی از مراقبت الکترونیک حداقل شش تا نه برابر بیشتر از مزایای مالی مستقیم ناشی از کاهش مخارج زندان است (گرن، گرنکوئیست و نیکنامی، ۲۰۲۲).

برابر شواهد کیفی از تجربیات محکومان به نظارت الکترونیک در ایالات متحده و دانمارک نیز دردناک‌ترین پیامد زندان تضعیف پیوند با خانواده و محل کار بوده و این دسته از مجرمین حفظ پیوندهای خانوادگی و شغلی خود در ضمن تحمل مراقبت الکترونیک را از آثار سودمند این کیفر دانسته‌اند (اندرسن و اندرسن، ۲۰۱۴). البته یافته‌های پژوهش دیگر در دانمارک، با تکیه بر تجربه مجرمین و بیان پیامدهای منفی مراقبت الکترونیک بر خانواده، اظهار داشت اعضای خانواده دراصل در کنار مجرم درحال‌گذراندن مجازات هستند. آن‌ها آپارتمانی برای خود ندارند و مجبورند با ناامیدی، احساس شرم و ناتوانی مجرم از مشارکت در فعالیت‌ها و مراسم خانوادگی کنار بیایند (پین، ۲۰۱۴).

مقایسه میان پیامدهای این دو پاسخ‌کیفری در خانواده‌بزهکاران به طرح این پرسش‌ها دامن می‌زند که آیا این پاسخ‌نویین کیفری می‌تواند ضمن رعایت صورت تکامل‌یافته‌تری از اصل شخصی‌بودن اجرای مجازات‌ها و فردی‌کردن پاسخ‌های کیفری، بسترساز رعایت حقوق اعضا و تداوم‌بخش زندگی خانوادگی بزهکاران گردد؟ در فرض ایجاد تعارض منافع اعضا و نهاد و وقوع موارد ناقض حقوق بشری در حین تحمل کیفر در خانه، چه راهبرد مدیریتی قابل‌اجرایی را در نظر گرفته تا ضمن عنایت به حقوق و نیازهای اعضا، تداوم زندگی خانوادگی را محتمل نماید؟ آیا همه مسائل محتمل پیش‌روی این خانواده‌ها، به صرف بازگرداندن بزهکار به کانون خانواده قابل‌حل است و تکلیف حمایتی دولت از این نهاد مرتفع می‌گردد، یا بسته به شرایط روحی-روانی و میزان مسئولیت‌پذیری بزهکار و وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده، بعضی از نیازها کماکان نیازمند رسیدگی باقی می‌ماند؟ جهت کشف موارد و تأمل پیرامون پاسخ پرسش‌های فوق، پژوهش حاضر، ضمن تکیه بر پیش‌شرط‌های صدور و شیوه اجرا و اهتمام به رعایت الزامات حقوق بشری، آثار محکومیت والدین به تحمل مراقبت الکترونیک بر نهاد خانواده و کودکان را مورد واکاوی و سپس فرض محتمل تعارض منافع اعضا و نهاد خانواده را مورد بحث قرار داده است.

۱. آثار مراقبت الکترونیک بر نهاد خانواده

خانواده به‌عنوان یک نهاد مستقل از اعضا، برخوردار از حریم خصوصی و حقوق ویژه خود از قبیل حق حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی آن است (نقیبی و شهریاری، ۱۴۰۱). در ادامه، آثار مراقبت الکترونیک بر حریم خصوصی خانواده و تداوم زندگی خانوادگی بزهکاران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۱. احتمال مداخله‌گری در حریم خصوصی خانواده

به علت مداخله‌گری نظارت الکترونیک در حریم خصوصی محکوم‌علیه، صدور این حکم منوط به اعلام رضایت اوست (قورچی بیگی، ۱۳۹۸)؛^{۱۰} لکن وقتی محل اجرای این مجازات خانه شخص مرتکب باشد، دامنه نقض حریم خصوصی از حریم فردی به حریم خانوادگی گسترش می‌یابد. در این صورت، اکتفای صرف به اخذ رضایت مرتکب، به معنای حفظ حریم خانه و خانواده نیست؛ چراکه حصار فیزیکی خانه نه تنها متعلق به او، که متعلق به سایر اعضای خانواده نیز هست. با این حال، مقررات حاکم صرفاً رضایت شخص بزهکار را به عنوان پیش شرط اجرای این کیفر لحاظ نموده و به اخذ رضایت از اعضای خانواده وقعی ننهاده است (دانشور وزیری و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۷).^{۱۱} البته بعد از نصب تجهیزات در محل مراقبت، نظر به تجهیز پاندهای الکترونیک به سیستم موقعیت‌یاب جهانی (GPS)، امکان کنترل از راه دور بهره‌ور مراقبت الکترونیک فراهم می‌شود و برنامه‌های ردیابی به صورت فعال در جریان است. این شیوه ردیابی برخلاف سیستم منفعل، بر تماس برنامه‌ریزی شده مبتنی نیست؛ بلکه با استفاده از سیگنال‌دهی مداوم، داده‌ها و اطلاعات مرتبط با موقعیت و جابه‌جایی فرد را به مرکز مراقبت ارسال می‌کند (فروغی و ایرانی، ۱۳۹۵).^{۱۲} این سبک کنترل‌گری درصد مداخله در حریم خصوصی خانواده را کاهش می‌دهد.

نظر به حضور مرتکب در خانه، امکان برقراری روابط محرمانه خانوادگی در بستر خانه فراهم است و لذا در مقام مقایسه با کیفر زندان، حریم ارتباطی اعضا در معرض مداخله کمتری قرار می‌گیرد. با این حال، یکی از نگرانی‌های پرتکرار بهره‌وران مراقبت الکترونیک ترس از استراق سمع و ورود به حریم خصوصی خانه و خانواده بوده است، امری که بر روابط زناشویی و تعاملات خانوادگی برخی از ایشان اثر منفی گذاشته است (بازگیر و صفری کاکرودی، ۱۴۰۱). لازم است این نگرانی ضمن ارائه توضیحات کافی و واقع‌گرایانه درباره نحوه عملکرد دستگاه مراقبت الکترونیک به بهره‌ور و خانواده او تا حدی مدیریت گردد.

از مجرای تدبیر مراقبتی ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل‌کننده نظارت بر اجرای تعهدات محکوم به مددکار اجتماعی، امکان دسترسی به اطلاعات خانواده فراهم می‌گردد. حفظ حریم اطلاعاتی خانواده اقتضا می‌کند مددکار در اجرای این تدبیر، با اکتفا به قدر متیقن و با التزام به تکلیف مندرج در ماده ۲ آیین‌نامه مددکاری، یعنی رازداری حرفه‌ای، از مطالبه مدارک غیرضروری و محرمانه مربوط به سایر اعضا خودداری کند و در بررسی مدارک ارائه شده، جانب حریم خصوصی خانواده را رعایت نماید. ضمناً بنا بر تجویز تبصره ۳ ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، بخش خصوصی نیز می‌تواند تحت نظارت سازمان زندان‌ها متولی اجرای تدابیر مراقبتی گردد. این بخش نیز به حکم ماده ۶ دستورالعمل واگذاری بخش فنی مراقبت الکترونیکی زندانیان، ملتزم به اجرای تکلیف حفظ حریم خصوصی و رازداری حرفه‌ای شده است. ماده مزبور بیان می‌دارد: «مجری موظف است سازوکارهای امنیتی لازم برای سامانه را به گونه‌ای طراحی کند که حریم خصوصی مددجویان محفوظ باشد و اطلاعات مربوط به رصد مددجویان منتشر نگردد.»

افزون بر این، اگرچه خانواده می‌تواند به صورت خودجوش در فرایند اجرای کیفر مراقبت الکترونیک، به عنوان یک کیفر جامعه‌مدار ایفای نقش کند (نیازپور، ۱۳۹۸)،^{۱۳} در مقام پاسداشت حریم خصوصی خانواده پیشنهاد می‌شود ضمن الحاق تبصره‌ای به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، این امکان در قالب اختیار قضایی فراهم گردد که خود خانواده در صورت تمایل، عهده‌دار مراقبت از بزهکار و گزارش‌دهی به مأمور مراقب گردد. البته چنین پیشنهادی همان‌طور که در نظام انگلستان مرسوم است، باید جنبه داوطلبانه داشته باشد (آشوری،^{۱۴}

۱۳۸۲). این پیشنهاد به‌منزله یک سیاست مشارکتی است که ضمن محافظت از حریم خانواده، جایگاه این نهاد را از حالت تأثیرپذیری منفعلانه به‌سمت تأثیرگذاری فعالانه سوق می‌دهد.

باری نظر به ماهیت دوگانه خانواده از حیث عمومی و خصوصی (هاشمی دهندی، ۱۳۹۶)، نظارت بر اجرای تدابیر مراقبت الکترونیک در صورتی که موجب دخالت در حریم خانواده گردد، بایستی مبتنی به رعایت سه اصل بنیادین ضرورت، حداقلی‌بودن مداخله و تناسب آن با ویژگی‌های حریم خصوصی خانواده باشد. بر این اساس، دخالت در صورتی جایز است که ضرورتی بالاتر، مانند تحکیم خانواده، اقتضا نماید یا عملکرد خانواده سطحی فراتر از خود را متأثر کند؛ مانند خشونت خانگی که افکار و احساسات عمومی را متشنج می‌کند. لذا در فرض وقوع خشونت خانگی در خانه بهره‌ور مراقبت الکترونیک، مانند هر خانه دیگری امکان مداخله دولت در راستای خشونت‌زدایی وجود دارد. البته به‌محض دفع ضرر باید دخالت مرتفع گردد. ضمناً این مداخله‌گری نباید نامتناسب با خصایص خانواده باشد و زمینه نادیده‌گرفتن ابعاد عاطفی و مدیریتی خانواده را فراهم نماید (اسدی، ۱۳۹۲)؛ بلکه بایستی با کاربست رویکرد حمایتی، خانواده را برای تحقق کارکردهای خود مهیا کند. در اسناد بین‌المللی نیز لزوم مداخله حمایتی دولت به رسمیت شناخته شده است (صفری‌نیا، ۱۳۹۳).

۲.۱. اثرگذاری بر تداوم زندگی خانوادگی

آنچه کیفیت زندگی خانوادگی و میزان پیشروی یا پسروی آن را تعیین می‌نماید، نحوه انجام کارکردهای خانواده^{۱۸} است. این نهاد دارای شش کارکرد است: رفاهی - مراقبتی، اقتصادی، سیاسی - مدیریتی، عاطفی - رابطه‌ای، فرهنگی - فراغتی و جنسی - زناشویی (احمدی، ۱۳۸۰). از آن‌رو که ایفای کارکردها توسط نقش‌ها میسر می‌گردد، حذف نقش یا عدم پایبندی عضو مسئول به تکالیف نقشی، در نظام خانواده مشکلات کارکردی ایجاد خواهد نمود؛ بنابراین محکومیت کیفری که به حذف یکی از نقش‌های اساسی منتهی گردد، تمام کارکردهای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا وقتی بزهدار از خانواده حذف می‌شود، سایر اعضا با این موقعیت مواجه می‌شوند که از این پس نه‌تنها عهده‌دار کارکردهای نقش خود، بلکه مؤظف به انجام کارکردهای نقش او نیز هستند.

حضور بزهدار در خانه ضمن تحمل کیفر مراقبت الکترونیک، اگرچه ایفای برخی از کارکردهای نقشی مانند کارکرد جنسی - زناشویی، عاطفی - رابطه‌ای و سیاسی - مدیریتی را میسر می‌کند، لکن صرف حضور، ضامن ادای باکیفیت کارکردهای بالا و رافع نیازمندی‌های سایر اعضا نیست. ضمناً حضور صرف در خانه ضامن ادای کارکردهای اقتصادی و رفاهی - مراقبتی مخصوصاً در طبقات فرودست جامعه نیست؛ زیرا پیش‌نیاز ایفای این کارکردها، تأمین مالی خانواده است. ایفای کارکرد فرهنگی - فراغتی نیز در دایره محدود تحت مراقبت با چالش جدی مواجه است.

به هر روی، واکنش‌های کیفری می‌تواند خانواده را با سطوح مختلف تزلزل شامل گسیختگی، بی‌کفایتی و آشفتگی مواجه گرداند. نظر به تعریف خانواده از هم‌گسیخته به خانواده‌ای که از حضور پدر/مادر به دلیل مرگ یا جدایی محروم است (اکبری و اکبری، ۲۰، ۱۳۹۲)، زمانی که در اجرای مراقبت الکترونیک، بزهدار برای ارتباط با خانواده با مانع محیطی مواجه نگردد، احتمال ایجاد گسیختگی و طلاق و جدایی کمتر می‌شود؛ لکن

چنین نیست که صرف حضور او به استحکام خانواده منتهی شود (نوری، ۲۱ ۱۳۸۹). ای بسا در مواردی خانواده دچار سایر سطوح تزلزل، یعنی بی‌کفایتی و آشفتگی گردد.

خانواده بی‌کفایت فاقد منابع مؤثر برای سازگاری با عوامل اجتماعی در زندگی بهنجار است (اکبری و اکبری، ۱۳۹۲)؛ لذا در صورتی که مراقبت الکترونیک مانع دسترسی خانواده به چنین منابعی گردد، بی‌کفایتی را برای خانواده رقم می‌زند. در این زمینه، نظر به اثبات همبستگی مثبت میان عوامل اقتصادی - اجتماعی مخصوصاً متغیر درآمد و کیفیت زندگی زناشویی (مدیری، ۲۲ ۱۳۹۷)، مدیریت قانونی و قضایی مواردی که ایفای کارکرد اقتصادی و رفاهی - مراقبتی را در ضمن مراقبت الکترونیک با چالش مواجه می‌کند جهت پیشگیری از بی‌کفایتی خانواده ضروری است.

نخست، مشروطیت مراقبت الکترونیک به پرداخت هزینه استفاده از تجهیزات و سپردن وثیقه، احتمال بهره‌مندی قشر فرودست جامعه را از این نهاد کاهش می‌دهد. علی‌رغم به‌رسمیت‌شناختن امکان قانونی پرداخت ماهانه، معافیت جزئی یا کلی از پرداخت هزینه تجهیزات برای افراد ناتوان در حدود اعتبارات سازمان، ارفاقی درباره سپردن وثیقه لحاظ نگردیده است. با الهام از حقوق فرانسه، فردی نمودن صدور قرار وثیقه، یعنی امکان تقسیط وثیقه با ملاحظه میزان ملات و امکانات شخص، می‌تواند عامل مناسبی برای مساعدت به این خانواده‌ها باشد (آشوری، ۱۳۸۲).

دوم، با عنایت به ضرورت التزام مجرمین به تردد در محدوده مجاز به شعاع ۲۰۰، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری، وفق دستورالعمل تعیین محدوده مراقبتی، فرصت زندگی در کنار خانواده و اشتغال به شغل فعلی به‌صورت هم‌زمان، صرفاً برای محکومانی فراهم است که محل کار و زندگی‌شان هر دو در محدوده تردد مجاز باشد؛ در غیر این صورت، مرتکب مجبور به انتخاب شغلی در همان محدوده تردد مجاز است. مضیقه‌های کارایی در محدوده مکانی مشخص، بالطبع موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مگر آنکه در حکم صادره امکان خروج از محدوده مراقبتی به مقصد محل کار پیش‌بینی شده باشد.

سوم، با عنایت به ارتباط نزدیک میان اشتغال و محل اقامت، صدور دستورات مراقبتی محیط‌محور یعنی اقامت/منع اقامت در مکان معین در غالب موارد منجر به ازدست‌دادن شغل فعلی و مواجهه با چالش یافتن شغل در محل جدید می‌شود. در راستای التزام به ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی، مبنی بر ممنوعیت ایجاد اختلال عمد و اساسی دستورهای مراقبتی در نهاد خانواده، پیشنهاد می‌گردد دایره صدور دستور اقامت/منع اقامت در محل معین صرفاً محدود به مواردی گردد که ارتکاب جرم ریشه در محیط داشته و توأم با آن، دستور الزام به حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص صادر گردد تا ضمن تعدیل پیامدهای تغییر محیط، اقتصاد خانواده همچنان قابل کنترل باشد.

در فرض مدیریت عوامل پیش‌گفته، وضعیت محتمل دیگر آشفتگی خانواده است. در خانواده آشفته علی‌رغم حضور فیزیکی والدین، فضایی آمیخته با طرد و بی‌محبی حاکم است (اکبری و اکبری، ۱۳۹۲). وقوع آسیب‌ها و محرومیت‌های فردی ناشی از بزهکاری و وجود بازدارنده‌های روانی رابطه، مانند بی‌اعتمادی، عیب‌جویی، سرزنش، تحقیر، عدم گذشت و لجاجت که در خانواده بزهکاران به دلیل وجود یک عضو خطاکار که خطایش توسط مرجع رسمی مطرح یا اثبات شده، می‌تواند بر وخامت اوضاع آسیب‌دیده بیفزاید و مایه طردشدگی بزهکار و تضعیف روابط درون‌شبکه‌ای مانند روابط بین همسری و والد - فرزندی گردد. در این

فرض، بهبود وضعیت کارکردهای ارتباط‌محور ضروری می‌نماید. بر این اساس، نباید به مجرد صدور حکم مراقبت الکترونیک، موضع سهل‌انگار و مبتنی بر نگاه آرمانگرا به خانواده اتخاذ نمود و تصور کرد که این نهاد آسیب‌دیده به‌تنهایی توان مقابله با معضلات پیش رو را دارد و نیازی به حمایت نهادهای پیراحقوقی مانند مددکاری اجتماعی و انجمن‌های حمایتی ندارد. از این رو، اتخاذ رویکردهای فرددرمانی، رابطه‌درمانی و خانواده‌درمانی در بهبود روابط و تحکیم بنیان این خانواده‌ها نیز می‌تواند اثرگذار باشد.

۲. آثار محکومیت والدین به مراقبت الکترونیک، بر کودکان

در همان زمان که نظام عدالت کیفری در پی کیفرنمودن پدر/مادر است، بنیان‌های شخصیت کودک در حال شکل‌گیری است؛ از این رو حضور کودک در خانواده بایستی به‌مثابه عاملی حساسیت‌برانگیز ارزیابی و ضمن واکنش کیفری علیه والدین، رعایت مصلحت کودک و امکان اجرای مسئولیت‌های والدین در قبال او مدنظر قرار گیرد. بر اساس موازین حقوق بشری، رشد سالم شخصیتی کودکان نه‌تنها در گرو حضور والدین، بلکه منوط به رعایت مصالح و منافع عالی ایشان توسط والدین است. از این رو کشورهای عضو کنوانسیون حقوق کودک متعهد شده‌اند حمایت و مراقبت ضروری برای رفاه کودکان را با توجه به حقوق و تکالیف والدین تضمین کنند و حداکثر تلاش خود را جهت به‌رسمیت‌شناختن مسئولیت مشارکتی والدین نسبت به رشد و تعالی کودکان مصروف نمایند، تا حدی که اساسی‌ترین مسئله والدین، حفظ منافع عالی کودک باشد. تحمل مراقبت الکترونیک در خانه، فرصت ایفای مسئولیت مشارکتی والدین در قبال فرزندان را فراهم می‌آورد. با این حال، صرف حضور ایشان در خانه ضامن ایفای تکالیف فرزندپروری و حامی منافع عالی کودک نیست؛ چراکه این حضور ممکن است همراه با فرض غفلت‌ورزی یا خشونت خانگی، اعم از خشونت فیزیکی یا عاطفی، علیه کودک باشد. نظر به اهمیت سرنوشت‌ساز والدین در جریان رشد کودک، در ادامه، اثرگذاری مراقبت الکترونیک بر جریان ابعاد سه‌گانه رشد شخصیتی کودک شامل رشد روانی-اجتماعی، رشد هیجانی و جنسیتی را واکاوی می‌کنیم.

۱.۲. اثرگذاری بر جریان رشد روانی-اجتماعی کودکان

کیفیت دلبستگی، عزت‌نفس و اعتماد به‌نفس از مهم‌ترین مشخصه‌های رشد روانی-اجتماعی انسان در مرحله کودکی است که از حضور/فقدان والدین و کیفیت حضور ایشان تأثیر می‌پذیرد. جریان اثرپذیری این موارد از مراقبت الکترونیک، به‌ترتیب بررسی می‌گردد.

تداوم آسیب‌های ناشی از نایم‌نی دلبستگی در طول حیات شخص در قالب اختلال اضطراب جدایی در دوران کودکی (عباسی، امیری و طالبی، ۲۳، ۱۳۹۵)، احتمال ضبط هویت و هویت پراکنده در دوره نوجوانی (برک، ۲۴، ۱۳۹۶)، اختلال در عملکرد جنسی (صادقی بیدمشکی و میرهاشمی، ۲۵، ۱۳۹۵) و آسیب‌های بین فردی زوجی (آرین‌فر، رسولی، حسینیان و اعتمادی، ۲۶، ۱۳۹۹) به‌اندازه کافی اهمیت موضوع دلبستگی ایمن کودک را خاطر نشان می‌سازد. در این زمینه، محکومیت والدین به تحمل مراقبت الکترونیک در مقایسه با نگهداری طفل تا دوسالگی در زندان و نزد مادر زندانی، به دلایل زیر راهبرد مدیریتی مناسب‌تری برای دلبستگی کودکان به شمار می‌آید.

۱. بر اساس مطالعه شافر و امرسون^{۲۷} (۱۹۶۰) والدین کودکان ۶ تا ۱۸ ماهه هر دو می‌توانند عناصر مهمی برای دلبستگی کودک باشند؛ ۲. آسیب‌های ناشی از جدایی دردناک از شخص دلبسته، اعم از پدر یا مادر،

منجر به وقوع دل‌بستگی نایمن از نوع اجتنابی می‌شود (کرین، ۲۸، ۱۳۹۶)؛ ۳. زندگی در شرایط دشوار و استرس‌زا در صورتی که موجب رفتارهای متناقض با کودک شود، احتمال دل‌بستگی نایمن از نوع دوسوگرا را در پی دارد (برک، ۱۳۹۶)؛ ۴. به اعتقاد جان بالبی، کودک در بازه سنی شش‌ماهگی تا سه‌سالگی، موسوم به سن دل‌بستگی شدید و نزدیکی جویی فعال، فاقد آن‌چنان قابلیت شناختی است که بتواند با جدایی از مادر کنار بیاید (کرین، ۱۳۹۶)؛ ۵. کودک در سن یک تا سه‌سالگی و در مواجهه با دومین بحران زندگی، یعنی بحران خودمختاری در برابر شک و تردید، بین دو لذت وابستگی به تکیه‌گاه اولیه، یعنی مادر، و خودمختاری که سبب اکتشاف محیط ناشناخته پیرامون می‌گردد، دچار شک و تردید می‌شود؛ از این رو دل‌بستگی ایمن نه‌تنها در گرو حضور مادری صبور و ازلحاظ هیجانی در دسترس، بلکه به محیطی ایمن و آزاد برای کسب تجربه‌های مناسب و کافی نیازمند است تا کودک از رهگذر تماس با طبیعت، آینده‌نگری صبورانه و احساس مسئولیت را بیاموزد (سیف، کدیور، کرمی نوری و لطف‌آبادی، ۲۹، ۱۳۷۰).

برابر شواهد مطالعاتی فوق، محکومیت پدر/مادر به تحمل مراقبت الکترونیک، می‌تواند ضریب ایمنی در دل‌بستگی کودکانشان را افزایش دهد؛ زیرا کودک ضمن برخورداری از حضور هر دو والد، به‌عنوان پایگاه امن روانی، فرصت کاوش آزاد در محدوده امن تحت مراقبت را تجربه می‌کند. به‌جهت فراغت این نظام از سیاست‌های تقنینی و اجرایی کیفر حبس، فرض جدایی از مادر بعد از دوسالگی مرتفع می‌شود و فرایند دل‌بستگی کودک به مادر سیر تکاملی خود را سپری می‌کند. ضمناً، در صورت نبود مراقبت‌کننده دیگر غیر از پدر، خود پدر می‌تواند متولی مراقبت شود و کودک را از آسیب‌های زندگی در محیط پرورشگاهی محفوظ نگه دارد. البته صرف حضور مراقب، ضامن دل‌بستگی ایمن کودک نیست و کیفیت مراقبت و ایمنی محیط نیز دو مؤلفه اثرگذارند. با تکیه بر نظریه سلسله‌مراتبی مازلو، وقتی خطرات بیرونی در کمین خانواده باشد، مادر نمی‌تواند کودک را در معرض تجربه کاوش در محیط آزاد قرار دهد؛ بلکه او نیروی خود را معطوف به حفظ امنیت فرزند از انتقام‌های احتمالی می‌گرداند. در چنین مواردی، لازم است با افزودن دستورهای مراقبتی مناسب به نظارت الکترونیک، نقش عوامل تنش‌زای بیرونی و درونی خانواده تا حدی کنترل شود و ضریب ایمنی محیط زندگی خانواده افزایش یابد و به تبع امنیت حاکم، احتمال ایمنی دل‌بستگی کودک نیز بالا رود. نظر به حساسیت این دوره رشدی، آنچه گفته شد منوط به احراز صلاحیت نگهداری از کودک است. همچنان که در فرض نگهداری کودک در زندان مرسوم است، بهتر است مددکار اجتماعی بر رفتار مراقب با کودک نظارت داشته باشد و در صورت مشاهده بدرفتاری به او تذکر دهد و در صورت اعمال خشونت و غفلت از کودک، بر اساس صلاح‌دید قضایی مبتنی بر نظریه تخصصی، تا زمان کسب صلاحیت والدگری، کودک از مادر جدا شود و نزد پدر نگهداری گردد.

مؤلفه دیگر رشد سالم روانی - اجتماعی عزت‌نفس است. در سه سال نخست زندگی، نگرش کودک نسبت به والدین چندان آرمانی است که نه‌تنها گفتار و رفتار پدر و مادر نسبت به او، بلکه طرز برخورد والدین با خود و حتی طرز تلقی دیگران نسبت به والدین نیز در طراحی طرح‌واره‌های ذهنی کودک نسبت به خود و جهان و میزان عزت‌نفس او اثرگذار است. محکومیت والد بزهکار به تحمل مراقبت الکترونیک به‌عنوان پاسخ کیفری درخور عزت و کرامت انسانی و نماد اعتماد نظام عدالت کیفری به او، ضمن کاهش احتمال برچسب‌زنی نامطلوب اجتماعی و کاهش نیازمندی مالی خانواده به نهادهای حمایتی، بر طرز تلقی بهره‌ور نظارت

الکترونیک نسبت به خود و منش و کنش او نسبت به کودک اثر گذاشته و بدین‌سان احتمال ضعف عزت‌نفس کودک را کاهش می‌دهد. البته نباید از نظر دور داشت که به دلالت مطالعات، «اگر پدر در خانواده حاضر باشد، اما روابط قوی و کافی با کودک نداشته باشد، اثرات مخرب آن بر تصویر کودک از خویشتن بیشتر از زمانی است که پدر غایب باشد» (باقری، ۳۰، ۱۳۶۷). بنابراین، صرف محکومیت والد به نظارت الکترونیکی ضامن ارتقای سطح عزت‌نفس کودک او نیست؛ بلکه کیفیت روابط والد - کودک است که اثرگذار واقع می‌شود. بر این اساس، افزودن تکالیف مراقبتی به نظارت الکترونیک، از قبیل لزوم شرکت بزهکار در دوره‌ها و کلاس‌های آموزشی حول محور فرزندپروری و عزت‌نفس می‌تواند زمینه‌ساز رشد عزت‌نفس اعضای خانواده گردد. ضمناً نظر به اثرگذاری ویژهٔ برجسب‌های اعمال‌شده از سوی پدر/مادر به فرزند و اینکه وفق نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک، تمام اشکال تعاملات مضر مداوم، مانند القای حس بی‌ارزشی، دوست‌داشتنی‌نبودن، توهین، تحقیر، به‌کاربردن القاب زشت، ناچیزشمردن، مسخره‌کردن و آسیب‌رساندن به احساسات کودک از مصادیق کودک‌آزاری روانی - عاطفی محسوب می‌شود (صفاری‌نیا، ۱۳۹۳). در مواردی که خود والد بزهکار برجسب‌های نامطلوب را به فرزند منتسب می‌کند، پیشنهاد می‌گردد تحمل کیفر در خانه منوط به گذراندن موفقیت‌آمیز دوره‌های آموزشی و تأیید اثرگذاری آن بنا بر گواهی متخصص حوزهٔ سلامت روان باشد.

در کنار عزت‌نفس، اعتمادبه‌نفس نیز مشخصهٔ دیگر رشد روانی - اجتماعی است. در دوران کودکی اول، یعنی از یک تا شش سالگی که سن خلاقیت است، ازسویی کودک نباید با مانع محیطی در انجام فعالیت‌های ابتکاری موردنظر خود مواجه گردد (سیف و همکاران، ۱۳۷۰)، ازسوی دیگر، ضعف شناختی او مبنی بر ارزیابی فراتر از حد توان توانمندی‌های خود، نباید مورد سوءاستفاده قرار گرفته و آماج تحمیل تکالیف فراتر از حد توان بر دوش او گردد؛ در دوران کودکی دوم، یعنی از شش تا دوازده‌سالگی نیز خانواده بایستی مهارت‌های لازم برای زندگی در اجتماع را به کودک آموزش داده و با برقراری بسترهای مشغولیت او به تکالیف در حد توان خود، او را در مدیریت بحران این مرحلهٔ زندگی، یعنی بحران سخت‌کوشی در برابر حقارت، یاری برساند. در غیر این صورت، او در مواجهه با بحران دچار احساس بی‌کفایتی می‌شود و در صورت ناتوانی بر چیرگی بر این احساس، حس درماندگی در او تشدید و به شکل‌گیری عقدهٔ حقارت منتهی می‌گردد (شولتز و شولتز، ۳۱، ۱۳۹۶).

نظر به وضعیت حاکم بر خانوادهٔ محروم از حضور پدر/مادر، تقاضای انجام کار فراتر از حد توان جهت بهبود شرایط خانواده و محرومیت از انجام فعالیت‌های سازنده از رهگذر مراقبت افراطی و ممانعت از رفتارهای استقلال‌طلبانه به‌منزلهٔ دو سر یک طیف، اعتمادبه‌نفس کودکان این خانواده‌ها را نشانه می‌گیرد؛ درحالی‌که القای حس در معرض خطر بودن، سوءاستفاده‌کردن و انکار نیازهای آموزشی چنین کودکانی جملگی از مصادیق مصرح خشونت روانی در نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک است (صفاری‌نیا، ۱۳۹۳).

نظام مراقبت الکترونیک به‌خودی‌خود ضامن ایفای تکالیف نقشی والد بزهکار توسط او نیست؛ لکن نظر به عدم انفعال والد، احتمال انجام تکالیف نقشی را توسط خود او افزایش می‌دهد. این مهم دست‌کم می‌تواند مانع تجربهٔ چالش‌های زود هنگام و فراتر از حد توان برای کودکان شده و ضمن مشغولیت ایشان به

چالش‌های متناسب با دوره سنی خود، بسترساز ارتقای اعتمادبه‌نفس آنان گردد. سامانه عدالت کیفری نیز می‌تواند در مدیریت مسئله مزبور نقشی فعال داشته باشد و ضمن صدور حکم مراقبت الکترونیک، مجرم را به اجرای تکلیف پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه و الزام به حرفه‌آموزی مکلف گرداند.

جدا از این بحث، اقدامات نظام مراقبت الکترونیکی در راستای تأمین امنیت خانواده، از قبیل اولویتی که به جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده و کسب گذشت از او قائل است و امکان صدور دستورهای امنیت‌محور مانند ممنوعیت از ارتباط بزهکار با شرکا و معاونین جرم، احتمال انتقام‌گیری از بزه‌دیده و مزاحمت‌های شرکا و معاونین جرم را کاهش می‌دهد و ضریب امنیت حاکم بر خانواده را بالا می‌برد. این مهم احتمال مراقبت‌های افراطی و محرومیت‌های ناروای تحت‌تأثیر آن را از کودکان متعلق به این خانواده‌ها کاهش داده که خود مؤلفه‌ای نقش‌آفرین در رشد سالم اعتمادبه‌نفس است.

۲.۲. تأثیر بر رشد هیجانی کودکان

دو مؤلفه حضور/غیبت عوامل مدیریت هیجان (والدین) و الگوبرداری هیجانی فرزندان از ایشان، بر رشد هیجانی اثرگذار است. درباره مؤلفه اول، مستفاد از یافته‌های پژوهشی، تجربه جدایی کودک از مراقب اولیه و محرومیت از پدر، پیامدهای بلندمدتی بر خودتنظیمی هیجانی کودک دارد (علی‌لو، هاشمی، بیرامی، بخشی‌پور و شریفی، ۱۳۹۳؛ ۳۲؛ خواجه، نقدی، فیاض و رضایا، ۱۳۹۶؛ پوراحمدی، جلالی، عابدین و روشن چسلی، ۱۳۸۸). البته عامل اختلال‌آور در رشد هیجانی این دسته از کودکان صرفاً قابل انتساب به عدم حضور پدر نیست؛ بلکه عدم ایفای کارکرد هیجانی مادر نیز نقشی مؤثر در این خصوص دارد؛ زیرا کودک برای تحقق رشد سالم هیجانی، هم به پدر و هم به مادر نیاز دارد. کودک از سویی نیازمند صحبت کردن پیرامون تأثیرات عاطفی محرومیت پدر/مادر بر خود و از سوی دیگر، نیازمند دسترسی به دومین ابزار رشد هیجانی یعنی بازی با پدر است تا از این رهگذر، احساس حمایت پدر به کودک القا شود و او در راستای الگوبرداری، ظرفیت درونی خود را برای پیروزی بر چالش‌های زندگی ارتقا دهد.

در این زمینه اثبات شده است که بازی چالش‌برانگیز پدر با کودک سازگاری مطلوب هیجانی و اجتماعی را در پی دارد و محرومیت فرزند از چنین تجربه‌ای به غمگینی، خشم، سرکشی و خودخواهی می‌انجامد (قائمی، ۱۳۶۶). پیداست که فشار کاری برآمده از تحمیل مسئولیت‌های سرپرست خانواده بر دوش مادر، تأثیر منفی بر سطح سلامت، رضایت و کیفیت زندگی او دارد (رضایی، دهقانی و حیدری، ۱۳۹۶) و او را با فقر زمانی مواجه می‌کند و فرصت همدلی سازنده مادر - کودک را محدود می‌نماید و بدین ترتیب زمینه‌ساز رشد ناقص هیجانی او می‌گردد. لذا نظارت الکترونیک چنانچه کودک را از حضور والدین محروم نکند، می‌تواند نقش سازنده‌ای در مدیریت هیجان او داشته باشد؛ مشروط بر آنکه پدر از رهگذر بازی با کودک و مادر از طریق همدلی، به مدیریت هیجانات کودک کمک کند.

درباره مؤلفه دوم، یعنی الگوبرداری هیجانی فرزندان از والدین، بسته به اینکه پاسخ کیفری تا چه حد مسائل زندگی را برای والدین قابل/غیرقابل کنترل نماید و تا چه حد بسترهای مدیریت/برانگیختگی هیجان را در اختیار ایشان قرار دهد، الگوی هیجانی متفاوتی را برای فرزندان رقم می‌زند. نظارت تحت سامانه‌های الکترونیک چهره توانایی از والد بزهکار را به فرزند نشان می‌دهد. تصویر شخصی که با وجود پاسخ‌گویی در برابر خطاکاری خود، همچنان احساس کارایی و کنترل مناسبی بر روابط خانوادگی خود دارد، نمونه مناسبی از مدیریت مسئله را که

از مدیریت هیجان نشئت می‌گیرد، در روان کودک ثبت می‌کند (برک، ۱۳۹۶). البته مشروط به آنکه والد بزهدار به صرف حضور در خانه اکتفا نکند و اثری فعال در ایفای کارکردهای نقشی خود داشته باشد؛ در غیر این صورت، حضور او صرفاً وضعیت خانواده را از بی‌سرپرستی به بدسرپرستی تبدیل می‌کند. واکنش‌های متضمن خودتنظیمی مانند نظارت الکترونیک از نوع مراقبتی، تا حد زیادی می‌تواند مسئله پیش‌گفته را مدیریت کند؛ چراکه التزام به ممنوعیت‌های ناشی از اجرای دستورات سلبی، می‌تواند نقشی مؤثر در کنترل برانگیختگی هیجانی بزهدار داشته باشد. پایبندی به اجرای دستورهای ایجابی نیز جایگزین‌های مناسبی برای اشتغال و تعاملات سازنده به شخص ارائه می‌دهد که می‌تواند راهبردهای مدیریت هیجان را به صورت عملی به بزهدار بیاموزد. علاوه بر این، مشروط بودن صدور حکم/قرار مراقبت الکترونیک به جبران خسارات وارد بر بزهدیده یا برقراری ترتیبات جبران، تمرین عملی مؤثری برای یادگیری مدیریت هیجانان برانگیخته‌شده دیگری است؛ به‌ویژه در صورتی که با بهره‌گیری از ظرفیت ماده ۸۲ آیین دادرسی کیفری و ضمن کاربست رویکرد ترمیمی، رفع تنش از بزهدیده در اولویت قرار گیرد (نجفی ایرنآبادی، ۱۳۸۹، ۳۷).

۳.۲. تأثیر بر یادگیری نقش جنسیتی فرزندان

نقش جنسیتی عبارت است از انتظارات غالب جامعه در مورد فعالیت‌ها و رفتارهایی که مردان یا زنان می‌توانند یا نمی‌توانند در آن درگیر شوند (بستان، ۱۳۸۵، ۳۸). از آن‌رو که کودک برای یادگیری نقش جنسیتی به الگویی از هر دو جنسیت نیاز دارد، واکنش کیفری که منتهی به غیبت هریک از والدین در خانه شود، یادگیری نقش جنسیتی فرزند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته علاوه بر حضور/غیبت والد، مؤلفه‌های دیگر مانند جنسیت فرزند، سن او و داشتن خواهر و برادر نیز در میزان این اختلال اثرگذار می‌گردند. برای مثال، آثار محرومیت از پدر بیشتر متوجه پسر و آثار محرومیت از مادر بیشتر متوجه دختر است (بیابانگرد، ۱۳۷۵). پسرانی که قبل از پنج‌سالگی از پدر خود جدا شده بودند، رفتارها و علایق زنانه بیشتری داشتند؛ حال آنکه پسرهایی که هنگام رفتن پدر از خانه حداقل شش‌ساله بوده‌اند، رفتار جنسیتی شبیه به دیگران را در پیش گرفته بودند (راس، ۱۳۷۹، ۴۰) و حضور برادر بزرگ‌تر به‌مثابه نمونه‌ای برای رفتار مردانه در نظر دختر بچه و پسر بچه خانواده محروم از پدر اثرگذار واقع می‌شود (شولتز و شولتز، ۱۳۹۶).

علاوه بر این، صرف حضور والد برای یادگیری نقش جنسیتی کفایت نمی‌کند؛ زیرا بخشی از فرایند این یادگیری به انتخاب یادگیرنده برمی‌گردد؛ به این معنا که خودآگاه یا ناخودآگاه او تصمیم می‌گیرد نقش جنسیتی خود را با الگوبرداری از والد هم‌جنس خود بپذیرد یا از پذیرش آن سر باز زند. آنچه جهت این انتخاب را مشخص می‌کند، میزان فعالیت والد و ارزیابی است که فرزند از موقعیت او در ذهن خود دارد؛ برای مثال، مطالعات نشان داده پسر در مواردی به دلیل نقاط ضعف اساسی که در پدرش می‌بیند، نمی‌تواند برای مدت طولانی خود را با او هم‌هویت نماید (روزن باوم، ۱۳۶۷، ۴۱). الگویی که یک پسر از پدر زندانی‌اش می‌گیرد، چه می‌تواند باشد فراتر از پدری که عمری تاوان اشتباهی را باید پس دهد که مرتکب شده و در این راه مجبور به رهاکردن خانواده و منفعل باقی ماندن شده است؟ او که پدر را در موضع ضعف و مادر را در موضع قدرت می‌بیند، ای بسا در پی درونی‌سازی آن قدرت به سمت رفتار زنانه متمایل گردد. در چنین صورتی گفته می‌شود او تمایل چندانی به پذیرش جنسیت خود ندارد. در مقابل، الگویی که یک پسر از پدر درحال تحمل مراقبت الکترونیک دارد، پدری است که در برابر اشتباه خود پاسخ‌گوست؛ اما زندگی‌اش را رها

نکرده و برای پیشروی آن تلاش می‌کند. پیداست الگوی دوم الگوی مردانه‌تری است و در آینده از پسر این خانواده برخورد متناسب‌تری با جنسیت خویش را می‌توان انتظار داشت.

۳. مدیریت مراقبت الکترونیک در فرض تعارض منافع اعضای خانواده

به‌رغم فراهم‌بودن فرصت درخواست اجرای مراقبت الکترونیک در اقامتگاه با استفاده از تجویز ماده ۵۵۸ آیین دادرسی کیفری، نظر به واقعیت تأثیرپذیری اعضای خانواده از یکدیگر و تأثیرپذیری سیستم خانواده از روابط میان اعضا، گاه اجرای مراقبت الکترونیک در بستر خانه مناسب ارزیابی نمی‌گردد. این در صورتی است که نظر به ویژگی‌های شخصیتی و حالات روحی - روانی بزهکار و آسیب‌پذیری اعضا، حضور او در خانه به مجرد صدور حکم، تصمیمی هم‌راستا با مصلحت کل سیستم خانواده یا برخی از اعضای آن نیست. در این صورت، لازم است زمان و کیفیت حضور متناسب با ابعاد آسیب‌آفرین مسئله مدیریت و ایفای کارکردهای نقشی بسته به وضعیت اعضای خانواده اولویت‌بندی گردد.

برای نمونه، در مواردی که ارتباط همسر با بزهکار خطری برای او در پی ندارد، لکن ارتباط فرزندان با بزهکار پرخطر ارزیابی می‌شود، بایستی ضمن اکتفا به ایفای کارکردهای کم‌خطر و بنیادی، ایفای سایر کارکردهای نقشی را به وهله دوم و فرض اصلاح بزهکار منوط نمود. در این فرض می‌توان ضمن مراقبت از بزهکار در محلی غیر از اقامتگاه خانواده و ترجیحاً در سکونتگاهی در نزدیکی محل اشتغال، منابع مالی حاصل از ایفای کارکرد اقتصادی را در اختیار خانواده قرار داد و با برقراری فرصت ارتباط با همسر، بستر ایفای کارکرد جنسی - زناشویی و عاطفی - ارتباطی همسر را نیز فراهم آورد؛ لکن نظر به رعایت مصلحت کودک، ایفای سایر کارکردها را منوط به فرض اصلاح و درمان بزهکار نمود؛ زیرا بر اساس موازین حقوق بشری از جمله ماده ۳ پیمان‌نامه حقوق کودک، دولت‌ها متعهد شده‌اند تضمین کنند تمام تصمیمات اتخاذشده درباره کودکان را بر اساس منافع عالی ایشان اتخاذ نمایند؛ لذا در فرض تعارض، منافع عالی کودک بر سایر منافع ترجیح داده می‌شود (صفاری‌نیا، ۱۳۹۳). در چنین مواردی، جدایی موقت محدودۀ مراقبت از محل سکونت خانواده گزینه مدیریتی مناسبی ارزیابی می‌گردد؛ مشروط به آنکه خانواده از محل مراقبت مطلع شود و با دستورهای مراقبتی اصلاحگر، تعامل بعدی خانواده با بزهکار کم‌خطر گردد.

اصلاح از رهگذر تغییر در سطوح عصب‌شناسی شخص اعم از محیط، رفتارها، مهارت‌ها، قابلیت‌ها، باورها و ارزش‌ها و هویت او میسر می‌گردد (بستان، ۱۳۹۶)؛ بنابراین التزام به دستورهای مراقبتی متناسب با ریشه درونی یا بیرونی بزهکاری یا جنبه‌های آسیب‌زای فرد برای خانواده می‌تواند هم‌جواری بعدی بزهکار با خانواده را کم‌خطر کند. بر این بنیان، در یک نگاه واقع‌گرا گاه اکتفا به حداقل کارکردهای ممکن و به‌تعمیق‌انداختن سایر کارکردهای نقشی تا زمان رشد و ارتقای آن‌ها، با رفع تعارض منافع اعضا و تداوم زندگی خانوادگی بزهکاران هم‌سوتر است.

حضور بعضی از مجرمین هرچند تحت مراقبت الکترونیک در جامعه با چالش‌های اجتماعی خاصی هم‌مواجه است که نادیده‌انگاشتن آن‌ها می‌تواند آسیب‌هایی بر پیکره نظام عدالت کیفری، نهاد مراقبت الکترونیک، اجتماع و حتی خود خانواده بهره‌مند از مراقبت الکترونیک وارد آورد. مقصود «مجرمین خطرناک» و «مرتکبین جرایم شدید و جدی» است که جامعه از حضور آن‌ها هرچند تحت مراقبت احساس ترس،

اضطراب و ناامنی خواهد کرد. در ضمن، مراقبت از ایشان نیازمند تجهیزات نظارتی بیشتر، دانش تخصصی‌تر، مهارت افزون‌تر و هزینه بیشتر است.

در مدیریت چالش پیش‌گفته، لازم است مراقبت الکترونیک کیفی ضابطه‌مند باشد. با در نظر گرفتن «شدت جرم ارتكابی» و «میزان خطرناکی مجرم» به‌عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار در امکان بهره‌گیری مرتکبین از مراقبت الکترونیک، جامعه از حضور بهره‌وران مراقبت الکترونیک احساس ترس و واهمه نخواهد داشت؛ زیرا خاطر جمع می‌شود که نه هر مجرمی، بلکه صرفاً مجرمان واجد شرایط ویژه از فرصت مراقبت الکترونیک برخوردارند. این امر زیرساخت فرهنگی لازم برای پذیرش اجتماعی این نهاد را فراهم می‌آورد و بیم تجری مجرمان و امکان به‌مخاطره‌افتادن بازدارندگی عمومی و خصوصی را کاهش می‌دهد. در اثر اعمال این ضابطه، خانواده برخی از مرتکبان از فرصت مراقبت الکترونیک محروم می‌گردند؛ اما اولاً خانواده‌های برخوردار از آسیب‌ناپذیری اجتماعی مصون می‌مانند، ثانیاً، در پذیرش مراقبت الکترونیک به‌سان هر نهاد دیگر نباید رویکردی تک‌بعدی و صرفاً ناظر به مصالح خانواده اتخاذ نمود و از سایر اهداف نظام عدالت کیفری غفلت ورزید و در اثر اجرای فراگیر و ناموجه آن احساس اجرای عدالت و ضرورت تأمین امنیت اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار داد.

از این‌رو پذیرش مرحله‌ای و ضابطه‌مند مراقبت الکترونیک توسط قانون مجازات اسلامی امری قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ همچنان‌که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بهره‌وری از مراقبت الکترونیک صرفاً برای مرتکبان جرایم مستوجب حبس تعزیری درجه پنج تا هشت پیش‌بینی شد. اما به‌موجب اصلاحیه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، دامنه این تجویز به مرتکبین جرایم مستوجب حبس تعزیری درجه دو تا چهار مشروط به گذراندن یک‌چهارم مدت حبس تسری یافت؛ امکان بهره‌مندی از این نهاد برای مرتکبان جرایم مستوجب حبس تعزیری درجه یک به رسمیت شناخته نشده است. عنایت به درجه جرم ارتكابی و ضرورت احراز کیفیات مخففه، قابلیت اصلاح و درمان بزهکار و نداشتن سوءپیشینه کیفری ضوابطی است که در راستای مدیریت ترس اجتماعی پیش‌گفته ضروری به نظر می‌رسد.

بحث و نتیجه‌گیری

نظر به ساختار سیستمی خانواده، ایجاد تغییر در یک جزء زمینه‌ساز تغییر در سایر اجزا، روابط میان اجزا و کل سیستم می‌گردد؛ مخصوصاً اگر جزء مربوطه رکن خانواده بوده و تأمین نیازها و ادای حقوق اجزای دیگر وابسته به حضور او باشد. حذف چنین جزئی از خانواده، تأثیر نامناسبی بر فرسایش سایر اجزا و استهلاک زود هنگام سیستم خواهد گذاشت و خانواده را نیازمند منابع بیرونی می‌کند. اما حضور نظام‌مند و محدود بهره‌وران مراقبت الکترونیک در جامعه می‌تواند فرصتی را برای حضور ایشان در کانون خانواده، انجام تکالیف نقشی و ادای حقوق سایر اعضا فراهم آورد. در فرض تحقق این مهم، مراقبت الکترونیک از عمده‌ترین انتقادات خانواده‌محور وارد بر کیفر حبس، یعنی تحمیل تکالیف نقشی عضو بزهکار بر سایر اعضای خانواده مصون می‌ماند و می‌تواند به‌منزله صورت تکامل‌یافته‌تری از اجرای اصل شخصی‌بودن مجازات‌ها معرفی گردد.

البته صرف حفظ یک جزء در سیستم، چرخش جریان سیستم را در پی ندارد و ضرورتاً برای سایر اجزا مناسب ارزیابی نمی‌گردد؛ مگر آنکه آن جزء متعهد به ایفای به‌هنگام و بهینه کارکردهای نقشی خود باشد. علی‌رغم تنوع کارکردهای خانواده، تدابیر مراقبتی پیش‌بینی‌شده در قانون بیشتر ناظر به بُعد اقتصادی خانواده

بوده و ایفای سایر کارکردها به صرف بازگردانی بزهکار به خانه واگذار شده است؛ این در حالی است که صرف بازگردانی ضامن ایفای سایر کارکردها نیست و خودکفایی خانواده را رقم نمی‌زند. گاه شرایط روحی - روانی، میزان مسئولیت‌گریزی و الگوهای ناسازگار رفتاری بزهکار در قبال خانواده زمینه‌ساز وقوع موارد ناقض حقوق بشر از جمله خشونت خانگی می‌گردد. در این صورت، بایستی تا زمان اصلاح و درمان و تغییر رفتار، بزهکار در سکونتگاهی خارج از محیط خانه، مراقبت الکترونیک را تحمل نماید. در این مدت می‌توان ضمن مدیریت اقتصاد خانواده از محل درآمد او، از ظرفیت تدبیر مراقبتی الزام به شرکت در دوره‌های آموزشی و تربیتی خانواده‌محور و تدابیر معاضدتی نهادهای حمایتی بهره برد تا موارد بدکارکرد^{۴۴} بزهکار در خانواده اصلاح گردد.

رعایت اصل فردی کردن واکنش‌های کیفی از منظر خانواده‌محوری نیز مقتضی صدور کیفی است که اولاً، ظرفیت تطابق با شرایط و موقعیت متفاوت خانواده‌ها را داشته، ثانیاً، همسو با ماهیت متطور و پویای نظام خانواده، پذیرای تغییر و انعطاف نیز باشد. چنین پاسخ کیفی نه تنها متناسب با شرایط و موقعیت خانواده است، بلکه می‌تواند متناسب با آن نیز باقی بماند. قابلیت صدور حکم/قرار مراقبت الکترونیک در تمام فرایند دادرسی، ظرفیت صدور در دو قالب آزادی و نیمه‌آزادی، امکان صدور به دو صورت ساده و مراقبتی، تنوع موجود در دستورهای مراقبتی، قابلیت تغییر و تعدیل در تدابیر و دستورهای مراقبتی، تجویز انعطاف در محدوده تردد مجاز، قابلیت پیشنهاد در مرحله اجرای حکم در صورت احراز ضرورت آن در تداوم زندگی خانوادگی، قابلیت بهره‌مندی از فرصت عفو، مرخصی و آزادی مشروط، به رسمیت شناختن امکان پرداخت ماهانه و معافیت کلی و جزئی از پرداخت هزینه استفاده از تجهیزات برای خانواده‌های بی‌بضاعت، جملگی گویای انعطاف قانونی نهاد مراقبت الکترونیک و امکان متناسب‌سازی آن با تفاوت‌های موجود در خانواده‌ها و تغییرات پیش روی نظام خانواده است. به هر روی، تجویز نسخه واحد و متحدالشکلی از مراقبت الکترونیک برای همه خانواده‌ها و تجویز نسخه ثابت و غیرمنعطفی برای یک خانواده در تمام فرایند دادرسی، مناسب ارزیابی نمی‌گردد. سنجش این مهم در گرو بررسی ویژگی‌های شخصیتی فرد تحت مراقبت، جایگاه نقشی و میزان مسئولیت‌پذیری او در خانه و موقعیت اقتصادی - اجتماعی حاکم بر هر خانواده است.

علاوه بر این، نظر به ماهیت چندبعدی پدیده بزهکاری، واکنش کیفی پاسخ‌گو به آن در صورتی می‌تواند مدعی رعایت مصلحت و منفعت نهاد و اعضای خانواده بزهکار گردد که مدیریت هم‌زمان همه ابعاد مؤثر در پدیده مجرمانه و متأثر از آن را مدنظر داشته باشد. پاسخ‌های کیفی چندمؤلفه‌ای مانند مراقبت الکترونیک که به‌طور هم‌زمان ناظر به مدیریت همه عوامل اثرگذار است، در مقایسه با حبس، به رعایت مصلحت خانواده نزدیک‌تر است؛ زیرا این نهاد در پاسخ به بزهکاری به‌جای رویکرد سرکوب و انکار، نگرش خوش‌بینانه و نیرومند را برگزیده و ضمن پذیرش وقوع بزهکاری، آن را به‌مثابه یک چالش قابل تحمل در زندگی ارزیابی کرده و نسبت به مدیریت ابعاد مختلف آن، احساس تعهد می‌نماید. اولویت این نظام به جبران خسارات وارد بر بزه‌دیده نقشی ویژه در بازگرداندن آرامش و امنیت به کانون خانواده دارد.

لحاظ مؤلفه‌های «شدت جرم ارتكابی» و «خطرناکی مجرم» با تکیه بر درجه جرم ارتكابی و اعمال محدودیت و ممنوعیت قانونی در این خصوص، مانند عدم بهره‌مندی از فرصت مراقبت الکترونیک برای مرتکبان جرایم تعزیری درجه یک و ضرورت سپری نمودن یک‌چهارم حبس برای مرتکبین جرایم تعزیری

درجه دو تا چهار، از جمله ضوابطی است که درصدد بالابردن زمینه پذیرش اجتماعی این نهاد و در راستای ضرورت تحقق اهداف کیفی‌رسانی است.

دیگر شروط مراقبت الکترونیک مبنی بر احراز کیفیات مخففه، قابلیت اصلاح و درمان بزهکار و نداشتن سوء پیشینه، جریان بازپذیری اجتماعی فرد را تسریع می‌کند و درصد مشارکت خانواده در فرایند اصلاح را بالا می‌برد. ضمناً با افزودن دستورهای مراقبتی مناسب به نظارت الکترونیک می‌توان عوامل مؤثر بر پدیده بزهکاری مانند معاشران، محیط، وسایل جرم‌زا و اعتیاد را کنترل نمود و عوامل تسهیلگر جریان بازپروری مانند فرصت‌های اقتصادی - اجتماعی مناسب را فعال کرد و سرانجام از رهگذر تأثیر نظام‌مند اعضای خانواده بر یکدیگر و ضمن الزام به شرکت در دوره‌های تخصصی مرتبط با فرزندپروری و همسرداری، پایه‌های شخصیت در حال رشد روانی - اجتماعی، هیجانی و جنسیتی کودک خانواده را از آسیب حفظ نمود و میزان فروپاشی، آشفتگی و ناکارآمدی پایه‌های نهاد خانواده را پایین آورد. البته آنچه گفته شد گویای ظرفیت موجود در این نهاد است اما اجرای آن همت جمعی مقامات عمل و جامعه را می‌طلبد.

در پایان، اگر آن‌گونه که برخی از نویسندگان استدلال کرده‌اند بر آن باشیم که مجازات‌های مذکور در متون اسلامی فاقد موضوعیت است و آن‌ها صرفاً ابزاری برای رسیدن به اهداف عقلایی مورد انتظار از کیفرند (نوبهار، ۴۳، ۱۳۹۶) و یا بر آن باشیم که مفهوم مجازات از جمله حبس، مفهومی عرفی است و تصور عقلاً از آن در گذر زمان متفاوت است، مراقبت الکترونیک را نه تنها در حبس‌های تعزیری که در حبس‌های حدی نیز می‌توان پذیرفت. دشوار است ملتزم شویم که شارع مقدس اسلام مصرانه حبس را دارای همان مفهومی می‌داند که جوامع پیشین از این مقوله در ذهن داشته‌اند و اعتبارات عقلایی نوپیدا در آن را بی‌اعتبار می‌داند؛ برابر موازین اسلامی، بنای عقلاً در چهارچوبی که حجت است، به بناهای عقلایی رایج در زمان معصومان علیهم‌السلام اختصاص ندارد. طبیعی است که عقلای جهان، در دوره‌های مختلف تصور واحدی از حبس ندارند. وقتی تصور نوپیدا از نهاد حبس دارای انبوهی از امتیازهای اخلاقی، اجتماعی و انسانی است، روا نیست که نسبت به آن بی‌اعتنایی نمود و بر اجرای حبس از نوع سنتی آن پافشاری نمود. حتی این امکان هم وجود دارد که بتوان مراقبت الکترونیک را جایگاه نفی و تبعید، شامل تبعید شرعی نیز نمود؛ از آن روی که مقصود از تبعید هم صیانت از جامعه در برابر شر و بدی بزهکار است و این مقصود یا دیگر مقاصد مورد انتظار از تبعید با مراقبت الکترونیکی هم حاصل می‌شود؛ ضمن اینکه بدین‌سان از مشکلات احتمالی تبعید هم - که معمولاً د عمل رخ می‌دهد - اجتناب خواهد شد.

پی نوشت ها

1. Soleimani and Soleimani
2. Sadeghi Fasai, & Mir Hosseini
3. Akrami, & Mohammadian
4. Maroofi
5. Bazgir & Safari Kakroodi
6. Grenet, Grnqvist, & Niknami
7. Andersen, & Andersen
8. Payne
9. Naghibi, & Shahriari
10. Ghoorchibeig
11. Daneshwar Vaziri, & Haji Dehabadi
12. Foroughi, & Irani
13. Niazpur
14. Ashuri
15. Hashemi Dahandi
16. Asadi
17. Saffarinia
18. Family Function
19. Ahmadi
20. Akbari, & Akbari
21. Noori
22. Modiri
23. Abbasi, Amiri, & Talebi
24. Berk
25. Sadeghi Bidmeshki, & Mir Hashemi
26. Arianfar, Rasuli, Hosseinian, & Etemadi
27. Shaffer and Emerson
28. Crain
29. Sayf, Kadivar, Karmi Noori m, & Lotfabadi
30. Bagheri
31. Schultz & Schultz
32. Alilou, Hashemi, Bairami, Bakhshipour, & Sharifi
33. Khajeh, Naqdi, Fayaz, & Razania
34. Pourahmad, Jalali, Abedin, & Roshan-Chesli
35. Ghaemi
36. Rezaei, Dehghani, & Heidari
37. Najafi Abrand Abadi
38. Bostan
39. Byabanghard
40. Ross
41. Rosenbaum
42. Dysfunctional
43. Nobahar

EXTENDED ABSTRACT

Family-Oriented Study of Electronic Monitoring

Introduction: Electronic monitoring (hereafter referred to as E.M.) serves as an alternative to traditional imprisonment, allowing offenders to maintain a presence within their families and, to some extent, the broader community. This approach aligns more closely with the principle of individualization of punishment, as it mitigates the collateral consequences of incarceration on family members. Additionally, E.M. reduces the infringement of rights and interests of other family members, thereby minimizing harm to the family unit.

Despite the family-oriented nature of E.M. and its undeniable positive effects, a more thorough and realistic evaluation of its function is necessary. Part of this evaluation involves comparing traditional imprisonment with E.M. across various dimensions.

The implementation of E.M. should be informed by an understanding of the six fundamental functions of the family: protective, economic, political-managerial, emotional-relational, cultural-leisure, and sexual-marital functions. Furthermore, it is essential to carefully consider the impact of E.M. on family privacy, the continuity of family life, the psychosocial development of children, their emotional growth, and the dynamics of gender roles within the family.

Methodology: This study employs a descriptive-analytical method, utilizing data obtained from library resources.

Findings:

1. The implementation of electronic monitoring (E.M.) does not require the consent of the offender's family members, which raises concerns regarding the potential infringement of their privacy and the physical boundaries of their living space. However, in comparison to traditional imprisonment, E.M. tends to interfere less with the communicational privacy of family members. To safeguard the family's informational privacy, it is imperative that social workers and private sector entities involved in the implementation and supervision of E.M. demonstrate a strong commitment to privacy protection and professional confidentiality.

2. E.M. has the capacity to enhance the continuity of family life and to mitigate the adverse effects associated with a family member's temporary absence. Nevertheless, the mere presence of the monitored individual within the household does not guarantee the fulfillment of normal familial roles. It is possible for the offender to be marginalized during the enforcement of E.M., potentially weakening intra-family relationships, such as those between spouses and between parents and children. Therefore, E.M. alone cannot ensure the continuity of family life for the offender unless additional necessary conditions are met.

3. Regarding the impact of E.M. on children's psychosocial development, it appears that implementing E.M. for criminal parents is a more effective strategy for fostering secure attachments in children than incarcerating them alongside their mothers until the age of two. Moreover, in contrast to imprisonment, E.M. reduces the likelihood of harm to children's self-esteem, provided that the quality of the parent-child relationship remains positive. Additionally, E.M. diminishes the risk of the offender's passivity at home, thereby enhancing family safety and reducing the potential for undermining the child's self-confidence.

4. The presence of parents in the home significantly influences the emotional development of children. When parents under E.M. actively engage in their parental roles, they can play a vital role in fostering their children's emotional growth.

5. E.M. increases the likelihood of children learning gender roles. The presence and active involvement of parents at home, along with the child's perceptions of their parental roles, significantly affect the acquisition of gender roles.

Conclusion: Considering the impacts of electronic monitoring (E.M.) on familial benefits and interests, it is crucial to address the needs of families and manage the challenges associated with this novel form of punishment. One significant challenge is the societal stigma surrounding the presence of offenders within the community while they are serving their sentences. Legislators, including those in Iran, often do not recognize E.M. as applicable to all offenders. Factors such as the severity of the committed crime and the perceived dangerousness of the offender frequently preclude the implementation of E.M. Furthermore, eligibility for E.M. is typically restricted to individuals with no prior criminal record, those deemed rehabilitative, and those possessing mitigating circumstances. These limitations significantly affect the social acceptance of E.M. and are generally aligned with the interests of the family as a social institution.

However, the approach taken by Iranian lawmakers to restrict E.M. solely to ta'ziri (discretionary) imprisonment while excluding haddi (prescribed) imprisonment lacks robust justification. Moreover, exile, as a form of prescribed punishment, could also be administered through E.M. It seems that Holy Lawmaker does not regard punishment, including imprisonment and exile, as static phenomena detached from evolving rational developments and societal perceptions. Ultimately, punishment is a social phenomenon, and religious legislation does not overlook this reality.

Nevertheless, the mere presence of the offender within the family under E.M. does not inherently guarantee the fulfillment of the family's needs or the resolution of its challenges. Any dysfunction within the parental role has the potential to adversely affect the psychosocial development, emotional growth, gender role learning of children, and the continuity of family life. Therefore, judicial authorities should give special consideration to the family as a multi-functional institution when issuing

E.M. orders. They must also leverage all available legal mechanisms to create the necessary conditions for fulfilling the diverse functions of the family. Judicial authorities can enhance the economic function of families by employing legal strategies that require offenders to acquire specific vocational skills or professions. In certain instances, it may be prudent to mandate that individuals convicted and placed under E. M. pay alimony to dependents through supervision orders. Additionally, authorities can facilitate this objective by creating job opportunities within designated movement zones, permitting offenders to leave these zones for employment, exempting low-income individuals from equipment costs, and referring families to supportive institutions.

By utilizing supervision orders that restrict residence to specified locations, prohibit contact with accomplices and co-offenders, mandate compensation for victims, and engage social workers to assist with victim reconciliation, authorities can enhance family security and reinforce its protective function. If deemed necessary, the judicial authority may issue a supervision order requiring offenders to participate in relevant educational programs, such as parenting, emotional and behavioral management, self-esteem enhancement, and confidence-building. Participation in these programs aims to mitigate potential harm to the child's psychosocial and emotional development.

Given the paramount importance of the child's best interests, it may be essential to designate a location outside the household for the offender to serve all or part of their sentence. In such cases, if visits between the spouse and the offender are not considered harmful, arrangements should be made to facilitate these interactions. This approach would provide a foundation for fulfilling the relational and sexual-marital functions of the family.

References

- Abbasi, Z., Amiri, Sh., & Talebi, H. (2016). Modeling Children's Separation Anxiety Based on Mother's Personality and Child's Maladaptive Schemas. *Pajouheshnameh-E-Qom*, (10), 142-161 [in Persian].
- Ahmadi, A. (2001). *Structural-Functional Changes of the Iranian Family in The Life Cycle, Kerman City Case Study*. Doctoral dissertation, Islamic Azad University Science and Research Branch [in Persian].
- Alilou, M., Hashemi, T., Bairami, M., Bakhshipour, A., & Sharifi, M. (2014). Investigation The Relationship between Childhood Maltreatment, Early losses and Separations and Emotion Dysregulation with Borderline Personality. *Psychological Achievement*, (2)21, 65-88 [in Persian].
- Akbari, A., & Akbari, M. (2013). *The Factors of Family Disorganization*. first edition, Roshd va Toseah Publication [in Persian].
- Akrami R., & Mohammadian N. (2022). Alternative to Incarceration for Women in The Criminal Justice Systems of Iran and Western Countries: With an Approach to Islamic Jurisprudence. *Journal of Comparative Studies of Islamic and Western Laws*, 3(8), 1-34 [in Persian].
- Andersen, L., & Andersen, S. (2014). Effect of Electronic Monitoring on Social Welfare Dependence. *American Society of Criminology, Criminology & Public Policy*, 13 (3), 349-380.
- Arianfar, N., Rasuli, R., Hosseinian, S., & Etemadi, O. (2020), Identifying Couples' Interpersonal Pathologies among Women with Attachment Anxiety. *Journal of Family Research*, 16(2), 155-182 [in Persian].
- Asadi, L. (2013). *Family Criminal Law, What Is & What Must Be*. First edition, Qom: Mizan Publication [in Persian].
- Ashuri, M. (2003). *Alternatives to Prison, Intermediate Punishments*. first edition. Qom: Grayesh Publication [in Persian].
- Bagheri, Kh. (1988). Fatherless Children. *Journal of Tarbiat*, (3)8, 48-50 [in Persian].
- Bazgir, S., Safari Kakroodi, A. (2022). Pathology of Using Electronic Handcuff and Shakles in House Arrest. *Police Criminological Research Journal*, 3 (8), 176-198.
- Berk, L. (2017). *Development through the lifespan* (Y. Mohammadi, Trans.). vol, 35th, Tehran: Arasbaran Publication [in Persian].
- Bostan, B. (2017). *Psychology and Sociology of Change, Familiarization with Dabot's Theoretical Foundations*. 4th edition, Avai Klar Publication [in Persian].
- Bostan, H. (2006). A Review of Gender-Role Theories. *Woman in Development & Politics*, 4(14) [in Persian].
- Byabanghard, A. (1996). Examining The Side Effects Caused By The Deprivation of The Father and The Mother-Child Relationship. *Educational Sciences*, (110), 22-29 [in Persian].
- Crain, W. (2017). *Theories of Development: Concepts and Applications*, (G. Khoinejad and A. Rajaei Trans.). 14th, Roshd Publications [in Persian].
- Daneshvar vaziri, K., & Hajidehabadi, M. (2018). Out-of-Prison Imprisonment and Supervision. *Ghanonyar Journal of Civil & Legal Sciences*, (7)2, 73-96 [in Persian].

- Foroughi, F., & Irani, A. (2016). Comparative Study and Implementation of Electronic Monitoring in Iran and America Criminal law. *Comparative Law Review*, (2)7, 601-626 [in Persian].
- Ghaemi, A. (1987). *Family and Children's needs*. first edition, Shafagh edition [in Persian].
- Grenet, J., Grnqvist, H., & Niknami, S. (2024). The Effects of Electronic Monitoring on Offenders and Their Families. *Journal of Public Economics*, 230, 1-17.
- Ghoorchibeigi, M. (2020). Consent of Offender to Sentencing: Foundations and Reflections. *Criminal Law and Criminology Studies*, (2)49, 469-490 [in Persian].
- Hashemi Dahandi, A. (2017). *Studying the Family from the Perspective of Public-Private Division*. Master's thesis of Shahid Beheshti University [in Persian].
- Pourahmadi, E., Jalali, M., Abedin, A., & Roshan-Chesli, R. (2009). Comparison Study of Affective-Behavioral Disorders and Academic Performance between Fatherless and Normal 7-11 Years Old Children. *Journal of Clinical Psychology*, (2)1, 51-60 [in Persian].
- Khajeh, A., Naqdi, P., Fayaz, M., & Rezania, M. (2017). Comparison between stress, depression, and anxiety in students deprived of a father and those with a father. *10th International Conference on Psychology & Sociology*, 1-10 [in Persian].
- Maroofi, Y. (2011). Consequences of Parent Imprisonment on the Academic Achievement of Children. *Journal of Family Research*, 6(4), 469-482 [in Persian].
- Modiri, F. (2018). Study of The Marital Quality and Its Affecting Socio-Economic Factors. *Journal of Family Research*, 14(3), 363-382 [in Persian].
- Naghibi, A., Shahriari, M. (2022). Analysis of the Nature of the Family Institution in Imami Jurisprudence and Iranian Law. *Journal of Family Research*, 18(2) 209-228 [in Persian].
- Najafi Abrandabadi, A. (2010). *Lectures of Criminal Sociology Course* (Arrangement: B. Javanmard, Rereading: Z. Bagherinejad, M., Seyedzadeh Thani, & M. Sadeghnejad Nayini). [in Persian].
- Niazpur, A. (2019). Community-Oriented Punishments in the Measure of the Policy Oriented Criminal Doctrines. *The Selected Essays of National Conference on: Penal Population Management; Theory and Practice*, Mizan legal Foundation, 277-298 [in Persian].
- Nobahar, R. (2017). Jurisprudential Feasibility Study of Transition from Corporal Punishment. *Fiqh*, 24(90), 39-70 [in Persian].
- Noori, A. (2010). Weakening Factors of the Family Strength. *Journal of Woman and Family Studies*, 78-114 [in Persian].
- Payne, K. (2014). It's a Small World, but I Wouldn't Want to Paint it: Learning from Denmark's Experience with Electronic Monitoring. *American Society of Criminology, Criminology & Public Policy*, (13)3, 381-393.
- Rezaei, Z., Deghani, M., & Heidari, M. (2017), Quality of Life of Women Heading Family: The Role of Resiliency, and Family Functioning Based on McMaster Model. *Journal of Family Research*, 13(3), 407-421 [in Persian].
- Ross, P. (2000). *Paternal love from The Point of View of Psychology* (Z. Zomorodian, Trans). Besat Publications Institute [in Persian].

- Rezaei, Z., Deghani, M., & Heidari, M. (2017), Quality of Life of Women Heading Family: The Role of Resiliency, and Family Functioning Based on McMaster Model. *Journal of Family Research*, 13(3), 407-421 [in Persian].
- Rosenbaum, H. (1988). *Family as Counter-Structure to Society: Critique of Family Sociology Theoretical Foundation in German*. First edition, Tehran Academic Publishing Center [in Persian].
- Sadeghi Bidmeshki, F., & Mir Hashemi, M. (2016). Relationships between Attachment Styles and Early Maladaptive Schemas with Sexual Dysfunction. *Journal of Family Research*, 12 (1), 155-169 [in Persian].
- Sadeghi Fasai, S. & Mir Hosseini, Z. (2017). Life after Prison: The Challenges of Reconstruction for Women. *Security and Social Order Strategic Studies Journal*, (3)6, 31-50 [in Persian].
- Saffarinia, M. (2014). *Family in International Instruments, Rights and Duties, Achievements and Challenges*. First Edition, the Shahr-e-Danesh Institute of Law (Research & study) [in Persian].
- Schultz, D., & Schultz, S. (2017). *Theories of Personality* (Y. Mohammadi). 37th edition, Tehran: Virayesh Publications [in Persian].
- Soleimani, S., & Soleimani, Z. (2016). Investigating the Effect of Imprisonment on Increasing Divorce In Bushehr City. *Studies of Political Science, Law and Jurisprudence*, (3)2, 1-11 [in Persian].
- Sayf, S., Kadivar, p., Karaminoori, R., & Lotfabadi, H. (1991). *Developmental Psychology*. First edition, SAMT Publication [in Persian].